



الیوت به ریشه‌ها اعتقاد دارد با این همه شعرش به شدت فردی است. شعر الیوت، شعری در ستایش گذشته‌های بی‌زمان است و به همین دلیل سراغ اسطوره‌ها و کتاب مقدس رفته است و شعر الیوت، شعر تلمیح است و در عین حال ایجاز

هنگامی که نویسنده کشف شود، متن «واگشوده» خواهد شد و منتقد به پیروزی خواهد رسید. بنابراین از نظر تاریخی، این واقعیت شگفتی‌آور نیست که نقد (حتی اگر نقد نو باشد) این روزها به همراه نویسنده، به تدریج تحلیل می‌رود. در کثرت نوشته همه چیز باید «باز شود»، هیچ چیز نباید «رمزگشایی» گردد، می‌توان ساختار را پی گرفت و از هم «باز کرد» (مانند نخ بافتنی) با این تعریف نویسنده از میان رخت برمی‌بندد و نوشته می‌ماند و خواننده و ذهن خلاق او که این کلاف را از هم بازکند: شاید اگر واقعیت را به واقعیت «در زمان» و واقعیت «نادر زمان» (الیوت، فصل آخر) تقسیم کنیم، شعر ریشه در هر دو دارد وجه برجسته اولی، ابعاد اجتماعی شعر است و وجه دومی اساطیر و باورهای ذهن جمعی.

ارتباط با وجه اول، خودآگاه است اما با دومی برخوردمان تسلیم‌پذیرتر است زیرا بیشتر ناخودآگاه جمعی ماست که درگیر با این وجه شعر می‌شود. اگر عباراتی را که در بالا از رولان بارت داده‌ایم با جمله‌های خود او کامل کنیم، نگاه دیگری به «نقد» خواهیم داشت: «یکپارچگی متن نه در مبدأ آن، بلکه در مقصد آن نهفته است؛ گرچه این مقصد به هیچ عنوان، نمی‌تواند شخصی باشد؛ خواننده هیچ پیشینه، زندگی‌نامه و روان‌شناسی ندارد؛ او تنها کسی است که تمام ردپاها را با بهره‌گیری از آن چیزهایی که متن نوشته را شکل می‌دهند، در گستره‌ی واحد به هم پیوند می‌دهد.»<sup>۲</sup> گاه با نقد کلاسیک، هیولای نقد زنده می‌شود و ما را از حیطه استعاره‌های بی‌زمان به

فلسفه زبان و نقد امروز به نظریات او و کتاب «فلسفه علم بیان» اش پرداخته شده است، برای خواننده فارسی‌زبان، آشنا ترند.

علی‌اصغر بهرامی این سیزده مقاله را بنا به مقدمه کتاب از مجموعه‌ی انتخاب کرده است که به مناسبت سالمرگ الیوت منتشر شده بود و معیارش هم، آثار ترجمه شده‌ی الیوت به فارسی است: سرزمین هرز، آرش، دوره دوم، شماره ۲، زمستان ۱۳۴۳ تجدید چاپ شده در ۱۳۶۲، فاریاب، تهران.

سرزمین بی حاصل، حسن شهباز، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۷، چهارشنبه خاکستر به ترجمه بیژن الهی، مرکز نشر سپهر، ۱۳۵۱ «چهار کوارتت» با دو ترجمه مهرداد صمدی، نشر فکرروز، ۱۳۶۸ و پرویز لشگری

شعر، خوانش شاعر است که در گستره‌ای متنوع‌ترین معناها را می‌تواند در کنار هم القا کند. هر شعری بسیار صمیمی‌تر از تمام نقدهایی است که بر آن نوشته شده است و یا نوشته می‌شود اما در عین حال که از هرگونه توضیح و تبیین می‌گریزد نیاز به گشوده شدن دارد، همچون منشوری که رنگ‌ها را از هم می‌گشاید و در کنار هم طوری می‌نشانند که تفکیک یکی از دیگری مشکل باشد:

رولان بارت در «مرگ نویسنده» می‌نویسد: «همین نقد است که رسالت مهم کشف نویسنده (تجسم‌های او: جامعه، تاریخ، روان، آزادی) را که در پشت اثر پنهان است به خود اختصاص می‌دهد:

# برچکاد اسطوره و شعر

افشین نادری



سترگ و باشکوه مشغول است و به زودی ما شاهد نشر کامل کتاب خواهیم بود.

مترجم در پیشگفتار کتاب «تی اس الیوت» اشاره می‌کند که نویسندگان این مقالات همه از یاران و نزدیکان الیوت و همگی از بزرگان و نامداران قلمروی شعر، قصه و نقد و ... زمانه ما هستند: عزرا پاوند، هربرت رید، آی، ای ریچاردز، استیون اسپندر، جان کرو رانسوم، والاس فولی، بونامی دُبری، فرانک مورلی، لئونارد انگر، فرانسیس نول لیز و آلن تیت که از این میان پاوند با ترجمه اشعارش در دهه چهل در مجلات، هربرت رید با ترجمه استاد نجف دریابندری از کتاب معنی هنر و آی، ای، ریچاردز هم به خاطر فصل‌های جداگانه‌ای که در آثار ترجمه و تألیف

«تی اس الیوت، زندگی و آثار بزرگترین شاعر سده بیستم» ترجمه علی‌اصغر بهرامی. این مجموعه شامل سیزده مقاله است در زندگی، معرفی و نقد آثار شاعر از نظرگاه‌های مختلف. بهرامی مترجم توانایی است که در حوزه ادبیات و اساطیر، آثاری از «کورت ونه‌گات»، «جوزف کمبل»، «بالارد»، «فرانک دفورد» و ... را به فارسی برگردانده است. «سلاخ‌خانه شماره ۵» از ونه‌گات در زمره اولین رمان‌های پست‌مدرنیستی است که به فارسی ترجمه شده است، اما بهرامی بیش از همه به حوزه اساطیر علاقه نشان می‌دهد و نمونه‌اش ترجمه و چاپ بخش اساطیر ایران - برگرفته از جلد سوم - کتاب ۱۸۰۰ صفحه‌ی جوزف کمبل است با عنوان «اساطیر ایران و ادای دین». بهرامی سال‌ها به کار ترجمه‌ی این اثر



اقیانوس شعر را بومی ذهن و تخیل خود کند و از آن به اندازه ظرف خود آب بردارد (تعبیری از نیما درباره شعر خودش). گنجایش بیشتر به میزان آشنایی مخاطب، با شعر و ادبیات دنیا و زبان مادری خودش ارتباط دارد و کمتر به اسطوره‌ها، زندگی تاریخی و امروزی جامعه شاعر. زیرا شعر با کلمات است که ساخته می‌شود و استعاره‌های در شعر از دل کلمات زاده می‌شوند نه اسطوره و تاریخ. حتی بیشتر از این دو شعر به موسیقی نزدیک‌تر است. این جاست که حتی اگر نتوانیم شعر را در زبان اصلی‌اش بخوانیم، شنیدن آن به زبان اصلی (در اینجا مثلاً شعرخوانی آرتور میلر از سرزمین سترون الیوت) به درک و فهم ما از شعر کمک می‌کند.

در این جا باید گفت با این که وضوح و حضور کلمات و ادبیت اثر در برگردان یک شعر، تقریباً از بین می‌رود، ذهنی که در زبان مادری با زندگی واژه‌ها در ادبیات دوره‌ی خود رابطه‌ای فعال داشته باشد،

می‌شود. انسان در این دوره‌ی انحطاط و فروپاشی تنها در شهرهای ویران (بیرون و درون خود) زندگی نمی‌کند، بلکه در ابدیت و شهر خدا نیز سکونت دارد (از مقاله «به یاد الیوت» ص ۵۶) الیوت شاعری به شدت سنتی است، گاهی در نوشته‌هایش از کسوت شاعری‌اش بیرون می‌آید و لباس یک مصلح مذهبی را به تن می‌کند در کتاب «درباره فرهنگ» می‌نویسد: «عقاید و آداب مذهبی، فلسفه و هنر، همه گرفتار گزایشی هستند که به صورت حوزه‌هایی تک افتاده درآیند و بی هیچ ارتباطی با یکدیگر توسط گروه‌ها توسعه یابند. حساسیت هنری با جدا شدن‌اش از حساسیت مذهبی و حساسیت مذهبی با دوری گزیدن از حساسیت هنری سطحی شده‌اند.»<sup>۲</sup> الیوت به ریشه‌ها اعتقاد دارد با این همه شعرش به شدت فردی است. شعر الیوت، شعری در ستایش گذشته‌های بی‌زمان است و به همین دلیل سراغ اسطوره‌ها و کتاب مقدس رفته است و شعر الیوت، شعر تلمیح است و در عین حال ایجاز.

## یکی از خصوصیت‌های شعر الیوت فرم آن است. فرمی عاطفی، عقلانی که زمان میرا را در قالب زمان نامیرا شکل داده است

الیوت خود زیرنویس‌هایی در نقل قول‌ها، اشاره، توضیح و قیاس - با بودلر، دانت، وبستر، شکسپیر، ویرجیل، شاخ زرین فریزر و کتاب مقدس - به متن سرزمین سترون الحاق کرده است که خود یک بار در گفت‌وگویی غرض از آن‌ها را شوخی با خواننده دانسته است، که این خود نیز شوخی بزرگی است. در هر صورت به نظر بعضی این توضیحات بر شعر سنگینی می‌کند.

و حتی هستند منتقدانی که بر این نظرند که «مواد تلمیحی شعر کاملاً آبدیده و محکم نشده‌اند و به خورد شعر نرفته‌اند و قطعات درخشان شعر را در میان سطرهای دیگر می‌جویند (کنراد آیکن، مقاله هشتم کتاب ص ۳۱۱) در سرآغاز سرزمین سترون، نقل قولی از ساتیریگون پترانیوس هجونویس رومی در ۶۶ میلادی آمده است: و من با چشمان خویش سیبیل Sibyl اهل کومی را دیدم که درقفسی آویخته بود و آنگاه که کودکان به طعنه بر او بانگ می‌زدند سیبیل چه می‌خواهی، پاسخ می‌داد می‌خواهم بمیرم.

سیبیل‌ها در اسطوره‌های یونان و رم، زنانی نبی و پیشگو بودند که هرکدام به گوشه‌یی از جهان باستان منسوب بودند. قفس سیبیل

می‌تواند در صورت وجود برگردانی صحیح، با شعر پیچیده نیز ارتباطی شاعرانه برقرار کند. اشاره‌یی را که در بالا به شعر چهار کوارتت شد، دنبال می‌کنیم: یکی از مفاهیمی که در این منظومه و به طور کلی در اکثر شعرهای الیوت تکرار شده است، مفهوم زمان است. یکی فراتر رفتن از زمان کنونی و دیگری بازیافت جذبه‌ای که در گذشته دست داده است. «لئونارد انگر» به درستی می‌نویسد «هر چند شعر و موسیقی از هنرهای زمان دار و گذرا هستند اما وقتی قالب آن‌ها به درجه کمال برسد، می‌توانند از طریق کمال به مرحله فراتر شدن از زمان برسند و یا این مرحله را تصویر کنند (از متن کتاب مقاله دهم ص ۳۴۷).

با این همه سرزمین سترون و چهار کوارتت هر دو ریشه‌های عمیقی در جریان اجتماعی دوره‌ی تاریخی (جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم) دارد. اما تکه تکه شدن روح تنها در دوران جنگ اتفاق نمی‌افتد. با این همه شعر الیوت به شدت مسیحی - مذهبی است و به قول استیون اسپندر در مقاله اول کتاب، الیوت قائل به این مسئله است که فرد در ادوار فروریزی تمدن بالاخص مسئول شخص خویش

لوی استروس می‌گوید  
 دلیل تشابه اسطوره‌ها را  
 باید در یکسان بودن  
 کارکرد ذهن انسانی  
 دانست. هر چیزی  
 ممکن است در یک  
 اسطوره رخ دهد،  
 محتوای اسطوره‌ها  
 تماماً اتفاقی است و با  
 این همه اسطوره‌ها  
 ویژگی‌های یکسان  
 دارند



ما با مردگان زاده می‌شویم

لحظه گل سرخ و لحظه سرخ‌دار

دارای زمان مساوی‌اند

بهرامی به درستی به مشکل ترجمه شعر اشاره می‌کند و می‌گوید که اگر می‌توانستم «سرخ‌دار» را به چنار برمی‌گرداندم که هر ایرانی از خواندن آن، فضای چنارهای کهنسال مزارستان‌ها برایش تداعی شود تا به منظور الیوت که همان لحظه مرگ است، زودتر دست یابد.

«الیوت در کوارتت سوم» با فراخوانی چند خرسنگ و یک فانوس دریایی، به یاری استعاره‌های دریا، تم‌های اصلی شعر یعنی قصرهای زمان، تاریخ و جامعه بشری را بازمی‌کند: استعاره‌هایی چون ساحل، جلبک، شقایق دریایی، تله صید، مرغ دریایی، زنگ ما، تخته پاروهای شناور، خرسنگ‌های ناهموار، امواج خط ساحلی مه ... و

الیوت از خدایان بسیار و از آواهای بسیار دریا می‌گوید و پیوند بر و بحر را می‌سراید (متن از کتاب مقاله پنجم، ص ۲۰۰) خصوصیت بازی‌گونگی هنرهای کلامی، ادبیات به‌ویژه شعر، حتی به مخاطب شعری دشوار و پیچیده اما ارزشمند و زیبا، این اجازه را می‌دهد که

گستره‌ی تاریخ می‌راند: «فرم می‌تواند به همه چیز دلالت بخشد و از آن اسطوره بسازد. فرم بسیاری از شباهت‌ها را حذف می‌کند و فقط چندتایی از آن‌ها را می‌گیرد. یک تصویر جامع، اسطوره را خواهد راند، یا لاقل آن را وادار خواهد کرد فقط کلیتش را بگیرد، ولی اسطوره کلاً ترجیح می‌دهد که به کمک تصاویر فقیر ناکامل که برای دلالت کاملاً آماده‌اند، کار خود را انجام دهد.»

یکی از خصوصیت‌های شعر الیوت فرم آن است. فرمی عاطفی، عقلانی که زمان میرا را در قالب زمان نامیرا شکل داده است.

الیوت در سرآغاز کوارتت نخست یعنی برنت نورتون از زمان می‌گوید که از ازل تا به ابد حاضر است:

پرنده ندا داد

رهسپار شوید

چرا که برگ‌ها همه از کودکان بودند.

و در کوارتت آخر «لیتل گیدینگ» با خواننده می‌سراید:

کومی یک بطری است، چه او نیز همچون «تیتونوس» پسر «الئومدون» پادشاه تروی و محبوب «ایوس» - الهه سحرگاه - از خدایان خواسته است تا به او عمر جاودان ارزانی دارد، اما طلب جوانی جاودان را از یاد برده است و خدایان نیز به او عمر جاودان ارزانی نداشته‌اند اما در قالبی که روز به روز خردتر و چروکیده‌تر می‌شود و محکوم است که عمرش را در این جهان کوچک سر کند.<sup>۴</sup>

لوی استروس می‌گوید دلیل تشابه اسطوره‌ها را باید در یکسان بودن کارکرد ذهن انسانی دانست. هر چیزی ممکن است در یک اسطوره رخ دهد، محتوای اسطوره‌ها تماماً اتفاقی است و با این همه اسطوره‌ها ویژگی‌های یکسان دارند: فلباس الیوت، سیبیل پترانیوس رومی، پالینوروس، فرمانروای اینیاس در شاخ زرین فرزر.

در ساتیریکون پترانیوس، انکولپیدوس درباره تابلوی نقاشی اسطوره سُبیل اظهار نظر می‌کند و این همان قسمتی از مطالب فریزر است که تأثیر خود را بر سرزمین سترون گذاشته است. (از مقاله یازدهم، فرانسیس نول لیز ص ۳۷۵).

الیوت به هنگام سرودن سرزمین سترون، مطالب اصلی تخیلی آن را از دو منبع عمده اخذ کرده است، یکی شاخ زرین اثر فریزر، و دیگری از آیین تا رمانس اثر جسی ال، وستون.

همین‌جا خوش می‌نشیند که از نگاه زیبای علی‌اصغر بهرامی و تطبیق شعر الیوت با شعر خیام - فیتز جرالد، در پیشگفتار کتاب یاد کنیم:

فلباس فنیقی، دو هفته پس از مرگش فریاد مرغان دریایی و امواج ژرف دریا و سود و زیان را از یاد برد.  
ساقی! گل و سبزه بس تریناک شدست  
دریاب که هفته دگر خاک شدست  
می نوش و گلی بچین که تا درنگی  
گل خاک شدست و سبزه هم پاک شدست

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. بارت، رولان. مرگ نویسنده، ترجمه کیوان نریمانی، مجله عصر پنجشنبه، شماره اول، (۱۳۷۷) ص ۳۳.
۲. همان، (۱۳۷۷)، ص ۳۵.
۳. الیوت، تی، اس، درباره فرهنگ، ترجمه حمید شاهرخ، نشر مرکز، (۱۳۶۹)، ص ۲۶.
۴. شعله‌ور، بهمن، درباره سرزمین هرز، موخر، کتاب سرزمین هرز، انتشارات فاریاب، (۱۳۶۹).